

اشاره:

نظم و امنیت اجتماعی، زمینه‌ساز انسجام و پویایی جامعه و بستر لازم برای انجام فعالیت‌های گوناگون در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است.

از آن جا که برقراری نظم و امنیت مستلزم مشارکت و همکاری آحاد مردم با نیروی انتظامی است و اهمیت نقش دو نهاد خانواده و مدرسه در تربیت شهروندانی پای‌بند به قانون و مشارکت‌جو در امر برقراری نظم و امنیت، بر هیچ کس پوشیده نیست، ضمن گفت‌وگو با سردار طلایی، فرمانده محترم نیروی انتظامی تهران بزرگ و عضو ارجمند شورای عالی انجمن اولیا و مربیان به بررسی موضوع امنیت اجتماعی، حقوق و تکالیف متقابل پلیس و مردم در این زمینه و به ویژه نقش آموزش و تربیت در برقراری نظم و امنیت در جامعه اسلامی مان پرداخته‌ایم که امیدواریم مورد استفاده اولیا و مربیان گرامی قرار گیرد.



سردار مرتضی طلایی

فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ و
عضو شورای عالی انجمن اولیا و مربیان

گفت‌وگو با

جناب سردار طلایی، از این که بخشی از اوقات شریفتان را در اختیار مجله پیوند قرار دادید، سپاسگزاریم. به عنوان اولین پرسش و به منظور ورود به مبحث نقش آموزش و تربیت در برقراری نظم و امنیت اجتماعی، لطفاً بفرمایید نظم و امنیت در جامعه کنونی چگونه تعریف می‌شود؟

بسم الله الرحمن الرحيم. از این که توفیق به دست آوردم تا از طریق نهاد مقدس وزارت آموزش و پرورش و انجمن اولیا و مربیان با خانواده‌های عزیز کشورمان گفت و گو کنم، بسیار خوشحالم. امیدوارم که ان شاء الله این گفت و گو بتواند در توسعه فرهنگ عمومی امنیت مؤثر واقع شود.

در پاسخ به سؤال شما باید عرض کنم برای این که بتوانیم امنیت را در جامعه کنونی تعریف کنیم، باید قادر باشیم جامعه کنونی را به خوبی بشناسیم. لذا در توصیف و شناخت وضعیت امروز جامعه ایران باید توجه داشته باشیم که بالغ بر ۶۰ درصد جمعیت جامعه ما را جوانان تشکیل می‌دهند و اساساً جوامعی که چنین شرایطی دارند دارای ویژگی‌هایی‌اند که خاص دوران جوانی است. از نظر علمی، دوران جوانی، دوران رادیکالیسم، احساسات و هیجانات است و تقریباً تا چهل سالگی به طول می‌انجامد. از ۴۰ تا ۵۰ سالگی را دوران عقلانیت و از ۵۰ سالگی به بعد را دوران محافظه‌کاری می‌نامند.

با توجه به این که جامعه ما یک جامعه جوان محسوب می‌شود و از نظر جامعه‌شناسی، جامعه جوان از ویژگی‌های خاصی برخوردار است، یکی از موضوعات بسیار جدی ما در حوزه نظم و امنیت این است که با چنین جامعه‌ای چگونه باید رفتار شود. نکته حائز اهمیت در این زمینه این است که امروز، جامعه جوان ما در سه مقوله دچار چالش و درگیری است. اولین مقوله این است که باورهای مذهبی و اعتقادی و مراجع کنترل درونی و بیرونی در جهت ساخت هویت دینی،

هویت ملی و شخصیت جوان، نقش خود را به خوبی ایفا نمی‌کنند. به عبارت دیگر، افراد و بخش‌هایی که باید پاسخ‌گوی نیازهای جوانان جامعه در حوزه مسائل اعتقادی باشند، از کارایی و کارکرد لازم و مناسب برخوردار نیستند.

مقوله دیگر، دسترسی آسان و سریع به اطلاعات و برقراری ارتباطات در این عصر است. ما در یک مدت زمان کوتاه، یعنی تقریباً یک دهه، شاهد تحولی عظیم در سطح ارتباطات و اطلاع‌رسانی در سطح جامعه بوده‌ایم. بنابراین وقتی که جوان ما با یک تلویزیون ساده می‌تواند با فرهنگ‌ها، آداب، سنن، افکار و رفتارهای گوناگون در دنیا آشنا شود و از آن‌ها تأثیر بپذیرد، طبیعی است که اگر آن بخش از جامعه که

باید پاسخ‌گوی نیازهای نسل

جوان باشد از کارایی مناسب

بی‌بهره باشد، خود به خود در

مقام مقایسه با اینترنت،

ماهواره و... عقب می‌ماند و

بدین ترتیب جوان ما در امر

هویت‌یابی صحیح دچار

مشکل می‌گردد. نکته دیگری

که در کنار این مسئله نباید از آن غفلت کرد، تهاجم و شبیخون فرهنگی از بیرون علیه جامعه ما، نسل جوان ما و باورهای گوناگون فرهنگی، اعتقادی، اخلاقی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی ماست. ویژگی دیگر جامعه ما در حال گذار بودن آن است و کشورهای در حال گذار دچار چالش‌های گسترده و متعدّدند. به عبارت دیگر، کشور ما در حال عبور از یک مرحله به مرحله دیگر یعنی جهانی شدن و حرکت در جهت توسعه و تولید است که چالش‌های خاص خود را در بردارد. حال با توجه به جوان بودن جامعه، دسترسی آسان به اطلاعات، تهاجم فرهنگی و نیز در حال گذار بودن جامعه، می‌توان پیچیدگی و اهمیت مدیریت جامعه در تمامی

بنا بر شناخت جامعه

اعتقادی و فرهنگی

درونی و بیرونی

ساخته هویت دینی

ملّی و فرهنگی

نقش جوانان

خوبی شناختن

حوزه‌ها، از جمله حوزه نظم و امنیت را بیش تر درک کرد. لذا اگر بخواهیم فارغ از مباحث نظری، تعریفی علمی و ملموس از نظم و امنیت اجتماعی برای آحاد جامعه ارائه کنیم،



می‌توانیم بگوییم: نظم و امنیت را می‌توان تولیدی اجتماعی دانست که در سایه آن جامعه بتواند بدون هیچ گونه نگرانی و دغدغه و احساس خطر در چهارچوب قانون و هنجارهای اجتماعی به فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود بپردازد، بدون آن که جان، مال، اخلاق و معنویات افراد مورد تهدید قرار گیرد.

حال اگر عناصر تشکیل دهنده تعریف فوق را مورد دقت و کندوکاو قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که بخش مهمی از مفاهیم مرتبط با نظم و امنیت اجتماعی مربوط به حوزه‌های ذهنی است. در واقع با گسترش وسایل ارتباط جمعی و رشد و توسعه منابع خبری و پیش‌رفت‌های چشمگیر آموزش و پرورش در سطح جامعه، احساس امنیت از خود امنیت اهمیت بیش‌تری یافته است. در واقع ممکن است حتی در شرایطی که امنیت مناسب و قابل قبول در جامعه وجود دارد، به دلیل کارکردهای نادرست بخش‌های شکل دهنده مفاهیم ذهنی امنیت، مردم احساس امنیت نکنند. در عین حال، در ارتباط با تعریف نظم و امنیت لازم

است به یک سلسله شاخص‌های دیگر نیز توجه کنیم. یکی از این شاخص‌ها این است که نظم و امنیت در دنیای امروز از دو منظر دنبال می‌شود. به عبارت دیگر، دو گونه تعریف درباره نظم و امنیت وجود دارد: تعریف مکانیکی و تعریف ارگانیکی. در واقع این دو تعریف، نظم و امنیت را از دو منظر کاملاً متفاوت فراروی پژوهشگران و مجریان قرار می‌دهند. از منظر مکانیکی، نظم و امنیت به مثابه یک وضعیت فاقد ویژگی تعاملی تعریف می‌شود. در حالی که از نگاه ارگانیکی، امنیت به منزله یک تولید تعاملی مورد توجه است.

نکته دوم این است که نظم و امنیت اجتماعی در سه زمینه زمان، مکان و کنش‌گری معنا و مفهوم می‌یابد و بر این اساس، نگاه موقعیت محور به آن دارای ارجحیت است. در همین جامی خواهیم به این نتیجه برسیم که باید نگاه موقعیت محور به امنیت داشته باشیم که در این نگاه، امنیت یک فرایند، یک تولید و محصول مشترک شهروندان و مبانی فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه است که هر کدام سهم و نقش خود را ایفا می‌کند.

نکته دیگر این است که نظم و امنیت در حوزه‌های گوناگون معنا و مفهوم پیدا می‌کند. به بیان دیگر، در حوزه‌های فرهنگ، اخلاق، سیاست و اقتصاد با مفهوم امنیت سروکار داریم. این ارتباط، دو سویه است. از یک سو باید از امنیت فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و هنجارهای گوناگون اجتماعی سخن به میان بیاوریم و از سوی دیگر تأثیر هر یک از این حوزه‌ها را بر امنیت به مفهوم کلان و جامع آن مد نظر قرار دهیم. بدیهی است که مسائل تربیتی و آموزشی نیز در حوزه امنیت تأثیر فراوان دارند.

به طور کلی همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، امنیت یک تولید اجتماعی است و نهادها و دستگاه‌های متعددی در این تولید سهم و شریک‌اند و در واقع نمی‌توان به امنیت نگاهی تک بعدی داشت و نقش مشارکت عمومی جامعه در فرایند

تولید و توسعه آن را نادیده گرفت.

نظم و امنیت، فرایندی جمعی و اجتماعی است و همه قشرها و نهادها باید در این فرایند دخیل باشند. به بیان دیگر، نظم و امنیت مقوله‌ای فرابخشی و چند بعدی است.

نکته‌ای که در مورد برقراری نظم و امنیت در جامعه ما حائز اهمیت است این است که جامعه ما، جامعه‌ای دینی است و غایت دین، سعادت و توفیق جامعه در همه ابعاد و رشد و تعالی آن است. از این رو قانون‌گذاری و اجرای قانون در حوزه نظم و امنیت نیز باید با این ویژگی‌ها همراه باشد. بنابراین توسعه و سعادت مردم در یک جامعه دینی وابسته به امنیت اخلاقی و اجتماعی آن جامعه است که برخاسته از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی آن جامعه می‌باشد. پس نظم و قانون باید توان‌مندی لازم برای حفاظت و حراست از آن هنجارها و ارزش‌ها را داشته باشد.

از آن جا که نظم و امنیت یک پدیده انسانی و اجتماعی است، لذا باید تعهد، مسئولیت و تکلیف همگانی را در این

نظم و امنیت را می‌توان تولیدی اجتماعی دانست که در سایه آن جامعه بتواند بدون هیچ گونه نگرانی و دغدغه و احساس خطر در چهارچوب قانون و هنجارهای اجتماعی به فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود بپردازد، بدون آن که جان، مال، اخلاق و معنویات افراد مورد تهدید قرار گیرد.

بحث مورد توجه قرار دهیم. به عبارت دیگر، موضوع نظم و امنیت را نباید به عنوان دغدغه حاکمیت تلقی کرد، بلکه باید به این سمت حرکت کنیم که نظم و امنیت را به عنوان یک نیاز اجتماعی به شمار آوریم تا دخیل بودن همه قشرهای

جامعه، نظارت همگانی و وجدان جمعی را در این زمینه شاهد باشیم.

شناسایی قواعد، عناصر و اصول فرهنگی جامعه که نظم و قانون باید بر آن اصول مبتنی باشد نیز بسیار مهم و ضروری است. از سوی دیگر، نظم و امنیت باید برای همه قشرهای جامعه لحاظ شود و هیچ تفاوتی در این میان قائل نشویم. نکته دیگر این که چهارچوب قانون و عرف جامعه را نیز باید مدنظر قرارداد تا اجرای نظم و امنیت به نوعی اصول و قراردادهای اجتماعی را تقویت کرده، این ذهنیت پدید آید که نظم و امنیت هم جهت با قانون جامعه است و ساختار شکنی در حوزه نظم و امنیت به عنوان تعارض با قانون تلقی می‌گردد و در این صورت همان طور که باید الزام و پای‌بندی

مهم‌ترین بخش‌های آن به قانون در جامعه وجود تولید کنند، نظم و امنیت داشته باشد، پای بندی به نظم اجتماعی و امنیت نیز مهم و ضروری خانواده و مدرسه است. جلوه می کند.

اصولی تعیین می کند نکته بعدی وجود توسعه دهنده نظم و احساس مسئولیت جمعی در امنیت اجتماعی زمینه حفظ و برقراری نظم و رسانه های جمعی امنیت است که باید این فرهنگ در میان همه آحاد جامعه نهادینه شود تا بدین نیروی اجتماعی بتواند ترتیب پشتوانه جمعی در جهت اجرای نظم و امنیت در چهارچوب قانون را مهیا سازد.

به طور کلی اجرای نظم و امنیت باید موجب استقرار و تقویت ثبات اجتماعی شود. نظم و امنیتی که باعث انسجام و پویایی جامعه و به طریق اولی همراهی همه آحاد جامعه در حمایت از برنامه های دولت و حاکمیت برای موفقیت این برنامه شود.

برخورداری از نظم و امنیت از حقوق مسلم افراد جامعه به شمار می آید. لطفاً بفرمایید مردم و پلیس در برابر هم چه تکالیفی بر عهده دارند؟

نکته اول در این زمینه این است که نظم و امنیت یک حق عمومی و اجتماعی است و ما به عنوان پلیس خود را در این مورد بدهکار مردم می دانیم. نکته دوم این که نظم و امنیت مسئله ساده ای نیست. همان گونه که پیش تر عرض کردم نظم و امنیت یک فرایند اجتماعی و جمعی است که همه در تولید، حفظ و توسعه آن سهیم و شریک اند. در ارتباط با نقش مردم و پلیس در برابر یکدیگر نیز با دو رویکرد اجتماعی

مکانیکی و ارگانیکی مواجهیم. در نگاه مکانیکی هر سه وظیفه تولید، حفظ و توسعه امنیت بر عهده پلیس است. نقش مردم در این فرایند، نقش منفعلانه و فاقد اهمیت تلقی می شود و به طور مشخص، از آن ها اطاعت بدون مشارکت طلب می کنیم. این دیدگاه با پذیرفتن اصل شباهت، به نظام تقسیم کار علاقه چندانی نشان نمی دهد. در چنین جامعه ای پلیس، خود می تواند عامل اضطراب مردم باشد. در چنین دیدگاهی، پلیس مردمی نیست و عمدتاً به عنوان ابزار مورد بهره برداری قرار می گیرد. به بیان دیگر، در چنین شرایطی پلیس حافظ امنیت بر مردم است، نه حافظ امنیت مردم. مصداق این رویکرد، نظام پلیسی کشور در سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است. به عنوان مثال معروف بود که می گفتند: پاسبان آمد، فرار کن. یا این که نرفتن به کلانتری افتخار محسوب می شد. این باور ناشی از دیوار بی اعتمادی میان پلیس و مردم بود که از رویکرد مکانیکی ناشی می شد. اما امروز، به برکت جمهوری اسلامی می توانیم آن رویکرد را به فراموشی بسپاریم. امروز، دیدگاه حاکم بر نظام پلیسی کشور، دیدگاهی ارگانیکی است. یعنی نظم و امنیت یک فرایند اجتماعی و نیازمند تعامل همه بخش ها، نهادها و گروه های جامعه است و به هر میزان که بخش یا گروهی در این فرایند تولیدی دچار نقصان، آسیب یا کوتاهی می شوند، به همان میزان نظم و امنیت جامعه دچار اختلال می شود و از دیگر سو چون اختلال در نظم و امنیت جامعه باعث آسیب رسیدن به بخش های مختلف می گردد، لذا حساسیت همه بخش ها را می طلبد.

ما معتقدیم که مهم ترین بخش های تولید کننده نظم و امنیت اجتماعی دو نهاد خانواده و آموزش و پرورش اند. اصلی ترین نهاد توسعه دهنده نظم و امنیت اجتماعی، رسانه های جمعی و دستگاه هایی اند که افکار عمومی را شکل می دهند و حفظ و نگهداری امنیت اجتماعی، وظیفه نیروی

انتظامی است که در این مأموریت نیز بدون مشارکت مردم و سایر دستگاه‌ها توفیق چندانی حاصل نخواهد شد.

مهم‌ترین پیش شرط مورد نیاز برای حفظ و توسعه نظم و امنیت اجتماعی، ایجاد یک سیستم دفاع اجتماع است که در سایه آن پیش‌گیری اجتماعی اولویتی مهم تلقی می‌شود. ما در نیروی انتظامی

معروف بود که می‌گفتند:

باید بدانند، فرار کن.

با این که نرفتند به

کادتری افشار محسوب

شوند. این باور ناشی از

نیوان پس اعتمادی میان

پلیس و مردم بود که

از رویکرد دکانیک

ناشی می‌شد.

معتمدیم که باید تعریف روشنی از نقش مردم در فرایند تولید، توسعه و حفظ نظم و امنیت وجود داشته باشد تا مردم در همه مراحل این فرایند سهیم باشند و اگر این اتفاق بیفتد سیستم دفاع اجتماعی شکل می‌گیرد.

نکته دیگر در این

بخش این است که نظام امر به

معروف و نهی از منکر، به عنوان یکی از فروع دین اسلام، ظرفیت‌های مردمی فوق‌العاده‌ای در امر برقراری نظم و امنیت اجتماعی فراروی ما قرار می‌دهد. فرهنگ ما علاوه بر سیستم دفاعی، یک سیستم نظارت عمومی و کنترل اجتماعی را در این قالب به عنوان یک فرصت منحصر به فرد در اختیار ما قرار داده است. از آن جا که عده مأموران انتظامی در هر

جامعه به حدی نیست که مراقب تثبیت و حفاظت از نظم

امنیت باشد، بحث امر به معروف و نهی از منکر

چهارچوب شرع موضوعه کشور بسیار مهم است.

مطلب دیگر، بحث ارتقای سطح دانش و بینش

همه سطوح جامعه است و نخبگان جامعه باید

شاخص‌ها و ترازهای واقعی، دست یافتنی و منطقی

زمان و مکان و نیز تقویت احساس نیاز به

شهروندان نسبت به آسیب‌های اجتماعی و راه‌کار

مناسب برای مبارزه با این آسیب‌ها، پیش قدم باشند.

موضوع دیگر، اهمیت هم بستگی و انسجام قشرهای

جامعه است. این هم بستگی دارای سه نوع است:

الف) هم بستگی کاربردی که باعث تقویت روابط

متقابل می‌شود.

ب) هم بستگی هنجاری که موجب تقویت و اشاعه

ارزش‌ها و هنجارها در روابط متقابل می‌گردد.

ج) هم بستگی نظارتی که سبب تضمین اجرای درست

ارزش‌ها و هنجارهاست.

لذا باید با تقویت حس هم بستگی در جامعه و این که

امنیت و نظم مقوله‌ای حکومتی و دولتی نیست، بلکه

مقوله‌ای کاملاً اجتماعی و مردمی است، لوازم تأمین این نیاز

اجتماعی را شناسایی کرد و همه قشرهای جامعه را در این

بحث وارد و دخیل ساخت.

به طور کلی می‌توانیم بگوییم که برخورد با آسیب‌های

اجتماعی (تخلفات و جرایم

خرد در جامعه)، وظیفه

مردم و دستگاه‌های

بخش‌های مختلف

انکار نیست. در

این

موضوع

بسیار

مطلب

دیگر

مطلب

دیگر

مطلب

دیگر

مطلب



بسیار

مطلب

از آن جا که احترام به قانون و تبعیت از آن یکی از ویژگی‌های بارز انسان‌های رشد یافته است، نقش تربیت (خانواده و آموزش و پرورش) را در این مهم چگونه تبیین می‌فرمایید؟

به طور کلی نمی‌توانیم مقولهٔ پرورش را جدا از حوزهٔ خانواده مورد توجه قرار دهیم. خانواده، مدرسهٔ بیست و چهار ساعته‌ای است که فرزندان به طور متوسط در حدود هجده ساعت در اختیار دو مربی دلسوز به نام پدر و مادر قرار دارند. پدر و مادری که بیش‌ترین شناخت را از نیازهای فرزندان خود دارند و بیش‌ترین نقش را در تأمین این نیازها ایفا می‌کنند. پس در محیط خانه هم نیازمند آموزشیم و هم به پرورش نیاز داریم. حال ببینیم که خانواده در مسیر تولید نظم و امنیت چگونه باید انجام وظیفه کند.

یکی از وظایفی که خانواده در تولید نظم و امنیت اجتماعی بر عهده دارد، آموزش هنجارهای اجتماعی و لزوم رعایت این هنجارهاست. نقش دیگر خانواده، ایجاد نگرش مثبت نسبت به هنجارها و رعایت آن‌هاست. زیرا در خانواده است که ارزش‌های اجتماعی نهادینه می‌شود و به صورت فرهنگ در می‌آید. در خانواده است که فرزندان ما می‌آموزند سلب نکردن آسایش دیگران و تجاوز نکردن به حقوق دیگران یک ارزش است. اگر فرزند ما در خانواده بیاموزد که در زندگی آپارتمان نشینی امروز صدای رادیو باید به اندازه‌ای باشد که موجب آزار همسایگان نشود، در بیرون از خانه نیز صدای رادیو پخش اتوموبیل خود را تا آخر زیاد نخواهد کرد. اما با کمال تأسف باید بگوییم که آموزش باید‌ها و نبایدها و هنجارهای اجتماعی و نیز ایجاد نگرش مثبت نسبت به هنجارها و رعایت آن‌ها در درون خانواده‌های ما به طور جدی مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

نکتهٔ دیگر این که ایجاد نظام خود کنترلی (کنترل

پیش‌گیرانهٔ اجتماعی که در واقع فراهم کردن تسهیلات و شرایط مناسب برای رفاه اجتماعی مردم و زندگی راحت آنان است، می‌تواند عامل بازدارنده باشد و در این بخش، پلیس تنها به عنوان ناظر بر نظم اجتماعی در جامعه فعالیت خواهد کرد و اما در بخش سوم، یعنی در مورد آشفته‌گی‌های اجتماعی (جرایم کلان) پلیس یا نیروی انتظامی با قاطعیت و صلابت و با استفاده از اختیارات قانونی‌اش برخورد می‌کند.



درونی) در کودکان و نوجوانان می‌تواند به عنوان زیرساختی برای رعایت هنجارهای اجتماعی در نظر گرفته شود. در این زمینه باورهای اعتقادی فرزندانمان نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. در خانواده‌ای که روابط مناسبی میان پدر و مادر برقرار نیست نمی‌توان انتظار داشت که فرزندان این خانواده، انسان‌هایی به‌هنجار باشند. پدر و مادری که نسبت به موضوع نماز و انجام سایر تکالیف شرعی توجه و اهتمامی ندارند، به احتمال زیاد فرزندان این خانواده نخواهند داشت. تحقیقاتی که دربارهٔ نقش دین انجام داده‌ایم نشان می‌دهند که در جامعهٔ ما خانواده‌های ۲/۳ درصد بزه‌کاران مقید به انجام فرایض دینی بوده‌اند.

اگر فرد در خانواده مقید به قوانین نظم و هنجارپذیر بارآید، این ویژگی تا پایان عمر در او باقی می‌ماند. پای‌بندی به قوانین و رعایت نظم و انضباط حاکم بر خانه، زمینه‌ساز رعایت قوانین، هنجارها و ارزش‌ها در جامعه خواهد بود. در واقع می‌توان گفت که ما به عنوان پلیس در جامعه، با محصول خانواده‌ها رویه رو هستیم. بنابراین، اگر خدای ناکرده به وضعیت جامعه اعتراض داشته باشیم باید نسبت به وضعیت خانوادهٔ خود معترض باشیم.

اگر فرد در خانواده احساس امنیت نکند، یعنی والدین شرایطی امن در خانواده فراهم نکنند، فرد نه تنها در خانه ناامنی را تجربه می‌کند، بلکه می‌آموزد که به آن خو بگیرد. نتیجه این می‌شود که می‌توانیم بگوییم بر هم زندگان نظم و امنیت اجتماعی، پرورش یافتگان خانواده‌های ناامن‌اند.

والدین باید به عنوان الگوهای پرورشی فراروی کودکان، نوجوانان و جوانان خود قرار بگیرند. من از خانواده‌های عزیز سؤال می‌کنم که امروز، فرزندان من و شما چه مقدار از ما الگو می‌گیرند؟ منظور من از طرح این سؤال این است که اگر رفتار والدین کودک را در معرض رفتارهای ضد اجتماعی قرار دهد، بی‌شک جامعهٔ آینده فاقد امنیت

خواهد بود.

نکتهٔ دیگر، نقش نظارتی والدین است، چرا که نقش نظارتی والدین در فرایند تولید امنیت اجتماعی از اهمیت فراوان برخوردار است. در مسیر پرورش کودکان و نوجوانان، به ویژه در مقاطع هویت‌یابی (نوجوانی) این نقش اهمیتی دو چندان می‌یابد. نظارت بر رفتارهای فرزندان به شکلی که زمینهٔ لجاجت و پرخاشگری را در آنان فراهم نیاورد، می‌تواند تأثیری قابل توجه در تولید نظم و امنیت اجتماعی داشته باشد.

مشارکت در تولید،

حفظ و توسعهٔ نظم و امنیت

اجتماعی مقوله‌ای است که

باز باید از خانواده آغاز شود.

خانواده‌هایی که در ارتباط با

حفظ و توسعهٔ هنجارهای

اجتماعی، نوجوانان و جوانان

خود را مشارکت‌جو تربیت

می‌کنند، جامعه را برای

پذیرش سهم خود در باب

برقراری نظم و امنیت اجتماعی آماده می‌سازند. به عبارت

دیگر، تنها از نهاد خانوادهٔ مشارکت‌پذیر، جامعهٔ مشارکت

کننده پدید خواهد آمد.

در طیف‌بندی گروه‌های سنی، دوران نوجوانی، دوران

هویت‌یابی است. یعنی نوجوان به مقطعی می‌رسد که از

خودش سؤال می‌کند: من کیستم؟ او نه کودک است که به

دنبال بازی برود و نه بزرگ سال است که مانند آنان عمل کند.

لذا او برای هویت پیدا کردن به دنبال یک الگو می‌گردد. حال

اگر پدر و مادر، معلم یا استاد دانشگاه الگو قرار بگیرد، موفق

خواهیم شد. اما اگر بخش‌های فرهنگی-تربیتی بیرون از

خانواده و مدرسه به کمک این الگوها نیایند، هویت‌یابی

نوجوان به درستی صورت نمی‌گیرد. به بیان دیگر، میان خانواده، مدرسه، رسانه‌های جمعی و دستگاه‌هایی که افکار عمومی را می‌سازند، باید هماهنگی وجود داشته باشد. ولی متأسفانه این تعامل در جامعه ما وجود ندارد. خانواده یک حرف می‌زند و سازندگان افکار عمومی حرفی دیگر. چالشی که متأسفانه امروزه در حوزه مسائل اجتماعی با آن روبه‌رویم، این است که الگوها و مرجع‌ها کارکردهای خود را از دست داده‌اند.

در هر حال، خانواده، نقطه آغازین فرهنگ‌سازی در جامعه است. خانواده، بهترین جایگاه برای ارائه روش‌های مصونیت فرهنگی در جامعه است. در حقیقت برای پالایش فرهنگی یعنی زدودن عناصر متحجرانه و متجددانه از ساختار فرهنگ جمعی باید از خانواده آغاز کرد. مناسبات اجتماعی افراد و گروه‌ها بر اساس فرهنگ خودی، از درون خانواده شکل می‌گیرد. بنابراین برای گسترش نفوذ ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری فرهنگ خودی در سطح جامعه باید در خانواده به تنظیم مناسبات اجتماعی افراد و گروه‌ها پرداخت. در حقیقت خانواده می‌تواند احساس مسئولیت اجتماعی و نظارت عمومی را در فرزندان خود نهادینه کند.

خانواده با ایجاد بستری آرام، مطمئن و سالم می‌تواند زمینه‌های بروز احساسات و عواطف اعضای خود را فراهم آورد و موجب تعادل در بروز احساسات و نیازهای روان‌شناختی افراد شود. هم‌چنین فرهنگ ارتباطات اجتماعی و مهارت در اجرای نقش‌های محوله توسط جامعه به افراد، در خانواده آموخته می‌شود. خانواده، محلی مناسب برای تمرین زندگی اجتماعی است و با انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، زمینه‌های شکاف میان نسل‌ها را از میان می‌برد. فرایند جامعه‌پذیری در درون خانواده شکل می‌گیرد و پدر و مادر با استفاده از اهرم عطفیت، مهربانی و ارتباط صمیمانه بیش‌ترین تأثیر را در این زمینه دارند. خانواده

می‌تواند زمینه‌های جلوگیری از تغییرات روانی و رفتاری فرزندان را فراهم آورد و در صورت مشاهده خطایا کج‌روی، به جای انگ زدن، به جذب آنان پردازد.

در هر حال من معتقدم که اگر خانواده‌ها به آن چه به اختصار گفته شد توجه کنند و در درون خانواده به آن‌ها اهتمام داشته باشند، می‌توانیم بسیاری از آسیب‌پذیری‌های اجتماعی را کاهش دهیم. ما اساساً معتقدیم که اگر آسیب‌ها وجود نداشته باشد، انحرافات هم کم‌تر خواهد شد و اگر انحرافات کاهش یابد، آشفتگی‌ها اصلاً به وجود نخواهد آمد. از سوی دیگر اگر دستگاه امنیتی کشور با کسانی که آشفتگی اجتماعی ایجاد می‌کنند

دوران نوجوانی، دوران برخورد قاطعانه نداشته باشد، آن‌ها تشویق شده، انحرافات در جامعه گسترش پیدا می‌کند. بنابراین برخورد با کسانی که عمل مجرمانه سنگین مرتکب می‌شوند باید به گونه‌ای صورت گیرد که بازدارنده باشد.

راه‌های برقراری تعامل سازنده میان وزارت آموزش و پرورش، به ویژه انجمن اولیا و مربیان و نیروی محترم انتظامی را چگونه ترسیم می‌کنید؟

سؤال خوبی است. ما بحمدالله از تعامل بسیار خوبی با وزارت آموزش و پرورش، خصوصاً در حوزه انجمن اولیا و مربیان، برخورداریم و این فرصتی بسیار مغتنم برای هر دو نهاد است. با این مقدمه می‌خواهم مواردی را در ارتباط با تعامل و همکاری میان آموزش و پرورش و نیروی انتظامی مطرح کنم.

آموزش و پرورش و نیروی انتظامی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- برگزاری نشست‌های توجیهی و آموزشی و آشنایی با وظایف و مأموریت‌های سازمانی نیروی انتظامی، موجبات شناسایی زمینه‌های جرایم، مناطق جرم خیز، نحوه برخورد با جرایم و تحولات شیوه‌های انتظامی را برای مسئولان و مربیان آموزش و پرورش فراهم خواهد ساخت و نیز سبب شناخت نیازهای آموزشی، روانی و اقتضانات جوانی برای رویارویی با مسائل و آسیب‌های اجتماعی خواهد شد.

- برگزاری نمایشگاه‌ها و همایش‌هایی که دو طرف بتوانند به صورت ملموس از آخرین دستاوردهای پژوهشی یکدیگر آگاه شوند و زمینه ارتباط و تعامل منطقی و مثبت فراهم شود.

- حضور مشاور و رئیس پلیس در مدارس برای ارائه خدمات مشاوره‌ای و انتقال مشکلات و مسائل دانش‌آموزان



۱- ما از انجمن‌های اولیا و مربیان می‌خواهیم که به موضوع آموزش خانواده‌ها در ارتباط با مسائل انتظامی (تولید، حفظ و توسعه نظم و امنیت اجتماعی)، هر چه بیش‌تر توجه شود و در این زمینه اقدامات لازم صورت گیرد.

۲- همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، در گذشته به علت نگاه مکانیکی به مقوله نظم و امنیت اجتماعی، نگرش منفی در اذهان عمومی نسبت به پلیس پدید آمده بود. این نگاه می‌تواند در اثر تعامل میان وزارت آموزش و پرورش، انجمن اولیا و مربیان و نیروی انتظامی، به صورت زیربنایی تغییر یابد و مردم نسبت به پلیس نگرشی مثبت پیدا کرده، او را خدمتگزار خود بدانند. پلیس را باید به درستی و به زبان ساده و روان برای نوجوانان، جوانان، خانواده‌ها و افکار عمومی معرفی کرد تا آنان بدانند که پلیس در خدمت مردم و حافظ منافع مردم است. پلیس از میان مردم برخاسته و در میان مردم زندگی می‌کند. در واقع ایجاد اعتمادی مستحکم میان پلیس و مردم از طریق وزارت آموزش و پرورش و انجمن‌های اولیا و مربیان کاری بسیار ارزنده است.

۳- نیروی انتظامی با همکاری وزارت آموزش و پرورش می‌تواند بخش مهمی از فرایند آموزش و پرورش جامعه را در حوزه نظم و امنیت اجتماعی انجام دهد و دانش‌آموزان را در این زمینه تربیت کند.

۴- نیروی انتظامی می‌تواند به عنوان مشاوره‌ی امین در خدمت خانواده‌های محترم باشد و آموزش و پرورش، به زبان ساده و روان و ویژه انجمن اولیا و مربیان که برای نوجوانان، جوانان، برخاسته از مردم است، پلیس خانواده‌ها و افکار عمومی معرفی کرد تا آنان بدانند که پلیس در خدمت مردم و حافظ منافع مردم است. همکاری میان وزارت

به کارشناسان زنده به منظور حلّ این مشکلات.

• طراحی برنامه‌هایی برای شناسایی و پرورش علائق و دل‌بستگی‌های نسل جوان و اجرای برنامه‌های مشترک در این زمینه.

• برگزاری همایش‌هایی با مضامین نظم و امنیت اجتماعی در مدارس و نیز انجام مسابقات و برنامه‌هایی در زمینه توسعه نظم اجتماعی.

• اجرای طرح «پلیس یاران جوان» در مدارس و وارد کردن جوانان در حوزه اجرای نظم و نظارت بر آن.

در پایان این گفت و گو، به عنوان عضو گران قدر شورای عالی انجمن اولیا و مربیان، چه توصیه‌هایی به مناسبت آغاز سال تحصیلی برای خانواده‌ها بیان می‌فرمایید؟

در این جا باید عرض کنم که عضویت در انجمن اولیا و مربیان برای من به عنوان یک پدر و یک شهروند، مایه افتخار است و آن چه با خانواده‌های عزیز در میان می‌گذارم، در واقع در مقام یک پدر و یک شهروند است.

نخستین نکته‌ای که پدران و مادران عزیز باید به آن توجه داشته باشند، حساسیت در قبال مسائل پرورشی و تربیتی فرزندان همانند حساسیت نسبت به مسائل آموزشی آنان است. به عبارت دیگر، به همان میزان که به آموزش بچه‌ها توجه داریم به مسائل تربیتی آن‌ها نیز بپردازیم. زیرا تجربه نشان داده است آن گاه که آموزش و تربیت با هم بیامیزند و به هر دوی آن‌ها توجه لازم مبذول شود، انسان‌های خدمتگزار به وجود می‌آیند که می‌توانند منشأ تحولات عظیم در جامعه باشند. اما آن جا که آموزش به تنهایی مورد توجه قرار گیرد، نتیجه آن می‌تواند تولید بمب اتم و قتل عام مردم باشد.

نکته دوم، ضرورت توجه جدی خانواده‌های محترم به ایجاد فضای امن در خانواده برای پیش‌گیری از بسیاری

مشکلات و نارسایی‌ها در آینده است.

نکته سوم، تأکید بر مشارکت فعال والدین در فعالیت‌های مدارس، به ویژه در قالب انجمن‌های اولیا و مربیان و عدم بی‌تفاوتی نسبت مسائل مدرسه، یعنی محیطی است که مفیدترین ساعات زندگی فرزندان ما در آن سپری می‌شود. احساس من این است که متأسفانه همه خانواده‌های محترم نسبت به انجمن‌های اولیا و مربیان آن



گونه که شایسته و بایسته است توجه ندارند. از این رو شاید بهتر باشد که شرکت خانواده‌ها در انجمن‌های اولیا و مربیان الزامی شود، چرا که مشارکت اولیا در فعالیت‌های مدارس بسیار سرنوشت‌ساز است. به طور کلی، نه تنها ما به عنوان نیروی انتظامی نیازمند مشارکت فعال مردم هستیم، بلکه آموزش و پرورش نیز برای تحقق رسالت خود و رسیدن به اهداف عالی‌اش بیش‌تر از ما به مشارکت و همراهی مردم و خانواده‌ها نیاز دارد. در یک کلام، موفقیت نظام جمهوری اسلامی ایران در گرو مشارکت مردم است و مردم عزیز نیز اگر بخواهند به اهداف عالی‌خود دسترسی پیدا کنند باید مشارکت فعال، مؤثر و آگاهانه داشته باشند و بهترین پایگاه این مشارکت هم آموزش و پرورش و انجمن‌های اولیا و مربیان است.

نکته چهارم، توصیه به مطالعه و افزایش آگاهی نسبت به مسائل تربیتی فرزندانمان است. متأسفانه سرانه مطالعه در خانواده‌های ما بسیار پایین است و من از این فرصت استفاده کرده، خدمت پدران و مادران عزیز عرض می‌کنم که اگر می‌خواهید فرزندانمان را به درستی تربیت کنید و از آن‌ها عقب‌نمانید، تا می‌توانید مطالعه کنید. در این صورت است که خانواده در برابر آسیب‌ها مصون می‌ماند. یک جوان زمانی می‌تواند به آینده خود امیدوار باشد که بتواند با استفاده از تجربه بزرگسالان و دانش خود راه آینده را انتخاب کند و این امکان تنها در سایه ارتقای سطح دانش و بینش و به برکت مطالعه پدید می‌آید.

نکته دیگر، توجه جدی به مقوله مشاوره است. در شرایط پیچیده جامعه امروز، مشاور می‌تواند بسیاری از خلاءها را پر کند. لذا از وزارت آموزش و پرورش و انجمن اولیا و مربیان درخواست می‌کنم که به موضوع مراکز مشاوره و توسعه آن توجه بیش‌تری مبذول شود و به خانواده‌های محترم، پدران و مادران و جوان‌ها نیز عرض می‌کنم که از مشاوره برای انتخاب راه درست در برخورد با مسائل غفلت نکنند.

و سرانجام این که آغاز سال تحصیلی نکته‌ای مهم را به یاد ما می‌آورد و آن این است که فرزندان ما یک سال بزرگ‌تر شده‌اند، اما پرسش این است که تصور ما نسبت به فرزندانمان در مقایسه با سال گذشته تا چه میزان تغییر یافته است؟ آیا ما نیز همراه با رشد فرزندانمان بر دانش و آگاهی خود در مقام پدر و مادر افزوده و پا به پای آنان پیش رفته‌ایم؟

